

سلام نوروزی ناصرالدین شاه

وروز از آداب و رسوم ایرانیان قدیم به جای مانده است و هنوز هم بزرگ‌ترین و درخشان‌ترین جشن ایرانیان به شمار می‌رود. همه در این روز جامه نو می‌پوشند.



«کمپفر» درباره نوروز و رسوم آن در ایران دوران صفوی نوشته است: سرانجام باید از عید نوروز نام برد که بر مبنای «اعتدال ربیعی = برابری شب و روز در بهار» قرار دارد و با بیست‌ویکم مارس مسیحی مطابقت می‌نماید.

نوروز از آداب و رسوم ایرانیان قدیم به جای مانده است و هنوز هم بزرگ‌ترین و درخشان‌ترین جشن ایرانیان به شمار می‌رود. همه در این روز جامه نو می‌پوشند. دوستان و آشنایان به دیدن یکدیگر می‌روند، مهمانی‌ها بر پا می‌شود و به تفریح می‌پردازند. تازه پس از دو هفته و در بعضی موارد پس از سه هفته جشن‌ها و مهمانی‌ها به پایان می‌رسد. مقدمه نوروز چنین است که در میدان‌های عمومی با نقاره، شیپور و سنج از نیمه‌شب تا ظهر نوازندگی می‌کنند. پس از آن مردم بلافاصله محل کار خود را ترک می‌گویند و همه با هیاهو و خوشحالی به مساجد، میدان‌ها و ساختمان‌های عمومی روی می‌آورند. همه به هم تبریک می‌گویند، همه جا پر از شادی و سرزندگی است. بازی می‌کنند، سر به سر هم می‌گذارند، صحبت می‌کنند، قلیان و چاق می‌کشند و آن را دست به دست می‌گردانند و هر کس یک کوچکی به آن می‌زند. شعرا و هنرپیشگان عرض هنر می‌کنند، در جلسات و دسته‌های مذهبی شرکت می‌جویند تا این که روز به پایان می‌رسد و آن گاه باز هر کس در چهار دیوار خود دنبال جشن و شادی را می‌گیرد و بخشی از شب را به شادی و خوشی در جمع خویشان خود می‌گذراند.

مراسم شاد باش

مادام کارلا سرنا جهانگرد معروف ایتالیایی نیز نوروز و آیین‌های باشکوه آن را که در دوران ناصرالدین شاه و روزهای حضورش در تهران به چشم دیده، به زیبایی توصیف کرده است. خانم سرنا گفته است: وقتی که من در تهران بودم، به مناسبت فرا رسیدن نوروز، طبق آداب و رسوم کشور، در قصر شاه مقدمات برگزاری «سلام» فراهم می‌شد. مراسم جشن و عید در مشرق زمین بعد از غروب آفتاب آغاز می‌شود، در آن سال که من در تهران بودم، شب نوروز تعداد زیادی از درباریان صاحب‌نام، برای عرض شادباش به قصر شاه رفته بودند ولی به آنان خبر داده شده بود که فردای آن روز مراسم سلام برگزار نخواهد شد.

کاشف به عمل آمد چون در دربار ایران به انجام دادن هیچ کاری بدون مشورت با منجمان اقدام نمی‌کنند، شاه در این مورد نیز خواسته یا ناخواسته نظر «منجم‌باشی» را خواسته بود و او به علت نزدیکی ستاره‌ها (قران کواکب) روز دوم نوروز را برای برگزاری مراسم سلام مناسب تشخیص داده بود. مردم تهران از این که سلام نوروزی به یک روز بعد افتاده بود، شگفت‌زده شدند، ولی به زودی شگفتی آنها به خوشحالی گرایید، زیرا آنها باران سیل‌آسایی را که در اولین روز سال در تهران باریدن گرفته بود، به چشم دیدند.

این رویداد موجب شد مردم اقبال بیشتری به مساله غیگویی، پیشگویی و رمالی پیدا کنند، اما برخی از مردم که از سایر مردم هوش و ذکاوت بیشتری داشتند و به خرافات و ساده‌اندیشی باور نداشتند و زودباور نبودند، این معجزه را از صدفه سر هواسنج قصر پادشاه تهران می‌دانستند.

در نوروز آن سال (1295 هـ. ق 22 مارس 1878 م) به عنوان اولین روز سال و آغاز بهار، روز دوم فروردین اعلان شد. به همان اندازه که در روز پیش آسمان عبوس و گرفته و ابری و گریان بود، روز دوم فروردین هوایی آفتابی و دلانگیز و با طراوت بهاری به علاوه شادی فرا رسیدن نوروز مردم را در تهران غرق در شادی و سرور کرد.

جشن سال نو در قصر شاه

مراسم با شکوه «سلام نوروزی» در حضور ناصرالدین شاه برگزار شد. مادام کارلا سرنا در باره این مراسم گفته است: آن روز من برای شرکت در مراسم سلام و حضور در جایگاه که وزیر امور خارجه برای هیات‌های نمایندگان خارجی و اروپاییان مقیم تهران در نظر گرفته بودند، دعوت شده بودم. این جایگاه، در حیاط درونی قصر در سمت چپ تالار واقع شده بود و برای تماشای همه حاضران و تمام جزئیات مراسم و تشریفات سلام، جای بسیار مناسبی بود. در خیابانی که به قصر منتهی می‌شد، آنچنان انبوه جمعیت همه جا را پر کرده بود که خیلی با زحمت توانستم جایی برای عبور باز کنم.

همه زیباترین لباس‌های خود و در واقع «رخت نو» خود را پوشیده بودند، چون مردم باور دارند که: «در نوروز پوشیدن لباس نو خوشبختی می‌آورد» تعداد زیادی از جمعیت کلاه‌هایی بر سر گذاشته بودند که برای این مراسم خریداری شده بود. من عبور نمایندگان خارجی را که همگی با لباس‌های به تمام رسمی و شکوه و شوکت خاصی برای شرکت در «سلام نوروز» می‌رفتند، به چشم دیدم. وزیران مختار کشورهای خارج در دربار ایران معمولاً پیش از آن که شاه به تالار بیاید، در «عمارت خورشید» با حضور می‌یابند.

این نمایندگان از جانب دولت‌های متبوع‌شان توسط مترجمان خویش، به شاه سال نو را تبریک می‌گویند و شاه هم به

همان ترتیب و از طریق همان مترجمان جواب لازم را می‌دهد. نظامیان در صف‌های مرتب و با آهنگ دسته موزیک در ردیف‌های اول، از خیابان‌ها می‌گذشتند. در میدان «توپخانه» توپچی‌ها، میان گلوله‌های طلایی و نقره‌ای رنگ توپ، که آنها را به صورت هرم در آورده بودند و زیر آفتاب می‌درخشیدند و دستگاه‌های توپ که آنها را هم خوب جلا داده بودند، ایستاده و آماده شلیک بودند.

مقامات بلندپایه کشوری و افسران ارتش، روسای ادارات مختلف، طبقات روحانی، وقایع‌نگار، ملک‌الشعرا دربار و جمعیتی از قشرهای دیگر که همه برای عرض شادباش به شاه و مالک الرقاب خویش راهی قصر بودند، سر تا سر خیابان‌ها را پر کرده بودند.

فراشان سینی‌های پر از «شیرینی» روی سر روی آنها روپوش زربفتی نیز انداخته بودند به هر سو در رفت و آمد بودند. عده زیادی زن با «چادرهای نووزردوزی‌شده» از کنار من می‌گذشتند. جلای کفش‌های ساغری سرخ، زرد، آبی و سبزرنگ آنان از دور داد می‌زد که برای اولین بار است آنها را می‌پوشند.

کودکان با موهایحنایی رنگ و دست و ناخن‌های حنازده خود را برای عید آراسته بودند. در وسط پیاده‌روها، تعدادی سوار به همراه فراش و جلودار به عید دیدنی بزرگ‌ترهای خانواده و قوم و خویش‌های خود می‌رفتند، چون در ایران نیز مانند اروپا عادت دید و بازدید سال نو سخت مرسوم است. این موکب‌سواران در راه گاهی با کالسکه‌های زهوار در رفته اعیان و اشراف ایرانی و گاهی با دم و دستگاه مجلل سفیران بیگانه تلاقی می‌کردند.

جشن اعتدال بهار

نوروز، به عنوان جشن کهن و باشکوه ایرانیان، رویدادی شگرف و شادی‌آفرین و در نوع خود بی‌همتاست. پیرامون این جشن بزرگ ایرانی که در آن رویدادهای بزرگی به‌وقوع پیوسته و موجب شده آن را به این نام بخوانند و به عنوان میراث گرانبهای ایرانی و مردم ایران نسل به نسل منتقل کنند، نوشتارهای زیادی از اهل قلم و دانش و اندیشه در ایران و اروپا و سرزمین‌های دیگر نوشته شده و به چاپ رسیده است و هر اندازه هم مطلب نوشته شود باز هم جای پژوهش، بررسی و نوشتن دارد.

موضوع نوروز و چگونگی پیدایش و فلسفه آن نیست، بلکه بررسی نوشتارهای جهانگردانی ماجراجو و علاقه‌مند اروپایی و خارجی است که با هر عنوانی به سرزمین اهورایی ایران آمده و جشن‌ها و آداب و رسوم و طبیعت و شگفتی‌های آن را به چشم دیده و آنها را چه در دوران زندگی و چه پس از درگذشت‌شان نوشته و به چاپ رسانده و برای آیندگان به‌عنوان یک آبشخور آگاهی و اطلاعات و سند ارزشمند از آن سال‌ها بر جای گذاشته‌اند و برترین فایده سفرنامه‌ها این است که ما را با شیوه برگزاری جشن‌ها و آیین‌ها بویژه نوروز و دیگر رسوم جامعه ایرانی، ویژگی‌های طبیعی و اقلیمی، تجارت، اقتصاد و اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران آن سال‌ها آشنا می‌کند. از این دیدگاه، خدمتی که سفرنامه‌ها به روشن‌شدن تاریخ ایران می‌کنند و ارزش علمی و اطلاعاتی که دارند، موضوعی نیست که بر کسی پوشیده یا نیازمند اثبات و استدلال باشد.

در زمان صفویه، جهانگردان و مبلغان (مسیونرها) مسیحی بسیاری به ایران آمدند و از آنان سفرنامه و نوشتارهای بسیاری به جا مانده است. این رویه و سفرها پس از صفویه تا پایان قاجارها ادامه داشت، اما بحث این است که پیش از صفویان از جهانگردانی که سفرنامه به یادگار گذاشته باشند، بجز مارکوپولو (Marco Polo) سیاح معروف اهل ونیز ایتالیا و کلاویخو، سفیر و جهانگرد شهیر اسپانیایی و چند بازرگان و تاجر دیگر اهل ونیز، کسی دیگر قابل شناسایی نیست یا دست‌کم از آنها اثری به جا نمانده است. به هر حال موضوع اصلی این صفحه علاوه بر آشنایی با منابع مهم اطلاعاتی یعنی «سفرنامه‌ها»، نوروز به عنوان یادگار و رسم کهن ایرانی و بازتاب آن در این آثار است.

قاسم آخته / جام‌جم